

## اوصاف عقلانیت شبکه اعتقادات دینی در الهیات اسلامی و مسیحی

دکتر قدرت الله قربانی<sup>۱</sup>

### چکیده

عقلانیت شبکه اعتقادات دینی در نظام‌های الهیاتی نشان دهنده رابطه طولی میان آنهاست، طوری که هر باور متناسب با جایگاه وجودی که در سلسله اعتقادات دارد از عقلانیت مربوطه بهره‌مند است. براین اساس می‌توان سه سطح از اعتقادات دینی را در نظر گرفت که عبارتند از اعتقادات بنیادی، میانی و حاشیه‌ای. در این سلسله، اعتقادات بنیادی واجد حداکثر عقلانیت، سپس اعتقادات میانی، و در آخر اعتقادات حاشیه‌ای قرار دارند که از کمترین سطح عقلانیت در مقایسه با اعتقادات سطح بالا بهره‌مند هستند. با ملاحظه این سطوح اعتقادات، به نظر می‌رسد در الهیات اسلامی و مسیحی، دو اعتقاد اساسی مشترک، ایمان به خدای واحد و جهان آخرت، وجود دارد. همچنین اعتقادات مشترک میانی دو سنت مزبور عمدتاً درباره صفات خدا، رابطه انسان و خدا، آموزه آفرینش و نظایر آن هستند. ضمن اینکه می‌توان اعتقادات میانی خاص سنت کلامی مسیحی، مانند آموزه تثلیث، تجسد، کفار، گناه موروثی و نظایر آن، و مختص سنت کلامی اسلامی مانند رابطه صفات و ذات الهی، حدوث و قدم قرآن و مسأله امامت و خلافت را ملاحظه کرد. نهایتاً اینکه سطح اعتقادات حاشیه‌ای در هر دو سنت درباره تقدس مکان‌ها، زمان‌ها، رویدادها، اشیاء، اشخاص، موقعیت‌ها و نظایر آن مورد نظر است. این تحقیق نشان می‌دهد که اگرچه همه اعتقادات دینی تحت تاثیر عوامل معرفتی و غیرمعرفتی و در بستر تاریخی دچار قبض و بسط می‌گردند، اما اعتقادات بنیادی این دو سنت دینی دارای ثبات، کلیت و مطابقت بیشتری با فطرت بشری هستند و کمتر تحت تاثیر عوامل مذکور می‌باشند، به همین دلیل دارای عقلانیت بیشتری هستند. اعتقادات میانی

---

<sup>۱</sup> استاد گروه فلسفه دانشگاه خوارزمی، تهران [qodratullahqorbani@khu.ac.ir](mailto:qodratullahqorbani@khu.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۵

اسلامی و مسیحی عمدتاً تحت تاثیر عوامل مزبور و حاصل خوانش‌های مختلف دینداران از متون مقدس می‌باشند، در حالیکه اعتقادات حاشیه‌ای به عوامل متعددی وابسته بوده و تغییرپذیری بیشتری دارند. پس حاصل تحقیق اینکه، عقلانیت شبکه اعتقادات دینی اسلامی و مسیحی، از سطوح بنیادی به حاشیه‌ای کاهش می‌یابد و تحت تاثیر عوامل متعددی در قبض و بسط مدام هستند. بنابراین راه مواجهه با عقلانیت دینی، توجه به این نکته مهم است که شبکه اعتقادات دینی آنها چگونه و تحت تاثیر چه عواملی تکنون، قبض و بسط یافته است.

**کلیدواژگان:** عقلانیت تشکیکی، شبکه اعتقادات، الهیات اسلامی، الهیات مسیحی.

## The characteristics of rationality in religious belief networks within Islamic and Christian theology

DR. Qodratullah Qorbani<sup>1</sup>

### Abstract

The rationality within the network of religious beliefs in theological systems demonstrates a hierarchical relationship among them, where each belief possesses rationality corresponding to its existential position within the belief structure. Accordingly, three levels of religious beliefs can be identified: fundamental, intermediate, and peripheral beliefs. In this hierarchy, fundamental beliefs possess maximum rationality, followed by intermediate beliefs, while peripheral beliefs exhibit the least rationality compared to higher-level beliefs.

An examination of these belief levels reveals two shared fundamental beliefs in Islamic and Christian theology: faith in one God and belief in the afterlife. The common intermediate beliefs of both traditions primarily concern divine attributes, the relationship between humans and God, the doctrine of creation, and similar themes. Additionally, distinct intermediate beliefs can be observed in Christian theology (e.g., Trinity, Incarnation, Atonement, Original Sin) and Islamic theology (e.g., divine attributes and essence, temporality/eternity of the Quran, Imamate and Caliphate). Finally, peripheral beliefs in both traditions relate to the sanctity of places, times, events, objects, individuals, and circumstances.

---

<sup>1</sup> Professor, Department of Philosophy, Kharazmi University, Tehran

godratullahqorbani@khu.ac.ir

Received Date: 22/6/2025

Accepted Date: 6/8/2025

This study demonstrates that while all religious beliefs are subject to epistemic and non-epistemic factors and undergo historical expansion/contraction, the fundamental beliefs of these two traditions exhibit greater stability, universality, and alignment with human nature, making them less susceptible to such influences and thus more rational. Islamic and Christian intermediate beliefs are largely shaped by these factors and reflect diverse interpretations of sacred texts, whereas peripheral beliefs depend on multiple variables and are more prone to change.

The key finding is that the rationality of belief networks in Islamic and Christian theology diminishes from fundamental to peripheral levels and is constantly influenced by various expansive/contractive factors. Consequently, engaging with religious rationality requires careful consideration of how these belief networks develop and transform under different influences.

**Keywords:** Gradual rationality, Belief networks, Islamic theology, Christian theology.

## ۱. بیان مسأله

شناخت ماهیت شبکه اعتقادات دینی در سنت‌های مختلف دینی دارای اهمیت زیادی است. این کار موجب آگاهی ما به وجوه اشتراک و اختلاف چنین سنت‌هایی در باب اعتقادات دینی و امکان سنجش میزان عقلانیت آنهاست. در این زمینه می‌توان با رویکرد و منظر خاصی شبکه اعتقادات دینی را در سنت‌های کلامی مسیحی و اسلامی مورد بررسی قرار داد. این رویکرد نگاه طولی و سلسله‌مراتبی به شبکه اعتقادات دینی دارد به این معنا که میان اعتقادات دینی رابطه طولی و وابستگی علی وجود دارد که از آن به عقلانیت تشکیکی و سلسله‌مراتبی تعبیر شده است. در این تحقیق با بکارگیری مولفه‌های این رویکرد تلاش می‌شود تا حد امکان شبکه اعتقادات دینی دو سنت کلامی بزرگ، یعنی اسلام و مسیحیت در معنای عام آنها بطور تطبیقی بررسی شوند. اگرچه تلاش خواهد شد تا از اهمیت تفاوت‌های خوانش‌های فرق اسلامی و مسیحی از اعتقادات مهم سنت دینی خود غفلت نشود، چرا که همین تفاوت‌ها نیز می‌تواند ما را در شناخت رابطه تشکیکی شبکه اعتقادات سنت اسلامی و مسیحی کمک کند. با بکارگیری این رویکرد، فرضیه تحقیق آن است که در سنت الهیاتی اسلامی و مسیحی حداقل سه سطح تشکیکی و سلسله‌مراتبی از اعتقادات دینی قابل شناسایی هستند که شامل اعتقادات بنیادی، میانی و حاشیه‌ای است. اهمیت این سطح‌بندی اعتقادات آن است که مبتنی بر جایگاه وجودی که هر اعتقادی در نظام تشکیکی دارد، بهره‌مندی‌اش از عنصر عقلانیت معرفتی، متناسب با جایگاهش است. ضمن اینکه بین اعتقادات سطوح سه‌گانه تشکیکی رابطه علی وجود دارد، به این معنا که برخی اعتقادات، برخی دیگر را حمایت می‌کنند. اما سطح عقلانیت تشکیکی هر اعتقادی به صفاتی چون ثبات، کلیت، عمومیت، اثبات‌پذیری منطقی، تطابق بیشتر با فطرت طبیعی بشر، انسجام و عدم تعارض با اعتقادات دیگر، امکان استنتاج از متون معتبر دینی، اجماع تعداد بیشتر دینداران درباره آن، مطابقت با اصول اخلاقی، داشتن نتایج عملی مطلوب، امکان ارجاع به نصوص دینی معتبر و نظایر آن بستگی دارد. بر این اساس، با مطالعه در سنت کلامی اسلامی و مسیحی، به نظر می‌رسد بتوان اعتقاداتی چون توحید و آخرت‌باوری را بعنوان اعتقادات بنیادی لحاظ کرد. اعتقاداتی چون صفات خدا، فاعلیت الهی، صفات پیامبر، صفات مسیح، تجسد، تثلیث، آموزه فدا، و نظایر آن در سنت

مسیحی، صفات امام و خلیفه در سنت اسلامی و نظایر آنها بتوانند بعنوان اعتقادات میانی لحاظ شوند. همچنین اعتقادات مربوط به تقدس اشخاص، مکانها، زمانها، موقعیتها، رویدادها و برخی اشیاء در هر دو سنت اسلامی و مسیحی عمدتاً بعنوان اعتقادات حاشیه‌ای تلقی می‌شوند. اکنون با بررسی بیشتر خصوصیات و حتی مصادیق سه سطح اعتقادات بنیادی، میانی و حاشیه‌ای در سنت اسلامی و مسیحی، تلاش می‌شود نشان داده شود که باتوجه به جایگاه متفاوت چنین اعتقاداتی، سطح عقلانیت معرفتی آنها چگونه است؟ همچنین تفاوتها و اشتراکات نظام اعتقادی اسلامی و مسیحی در بهره‌مندی از سطوح اعتقادات بنیادی، میانی و حاشیه‌ای چگونه است؟ ابتدا عقلانیت تشکیکی دینی مورد مطالعه معناشناسانه قرار خواهد گرفت.

قبل از آغاز محتوای اصلی مقاله لازم به ذکر است که آثار تحقیقی متعددی در مورد عقلانیت، مفهوم شناسی آن، سطوح و لایه‌های آن منتشر گردیده است، که چند مورد در پاورقی معرفی می‌گردد، با این حال به نظر می‌رسد کمتر تحقیقی همچون این نوشته به سطح‌بندی تشکیکی شبکه اعتقادات در الهیات اسلامی و مسیحی بطور تطبیقی پرداخته باشد، که مبین وجه نوآورانه این اثر است.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> . برخی از آثار مرتبط با پیشینه این تحقیق عبارتند از:

- تبار فیروزجایی، رمضان علی (۱۳۸۹)، ارزش و اعتبار معرفت دینی از منظر جریان‌های فکری، معرفت کلامی، پاییز ۱۳۸۹، ش ۳.
- سلیمانی، عبدالرحیم (۱۳۹۲)، عقل‌گرایی اعتدالی-انتقادی در پذیرش باورهای دینی، مجله هستی و شناخت، ش ۲.
- صادقی رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۸)، مبادی دخیل در تکون معرفت دینی، قیسات، ش ۵۳.
- فخار نوغانی، وحیده؛ حسینی شاهرودی، مرتضی (۱۳۹۲)، بررسی رویکردهای اعتدالی در حوزه عقلانیت باورهای دینی از منظر اندیشمندان مسلمان، مجله پژوهش‌های اعتقادی-کلامی، ش ۱۱، پاییز ۱۳۹۲.
- قربانی، قدرت‌الله (۱۴۰۱)، اوصاف عقل‌گرایی اعتدالی و انتقادی نظام باورهای دینی، پژوهش‌های فلسفی، شماره ۳۹، تابستان ۱۴۰۱.

## ۲. معناسازی عقلانیت تشکیکی و شبکه اعتقادات دینی

فهم معنا و مفهوم عقلانیت برای بکارگیری آن در ترکیب عقلانیت تشکیکی و سنجش میزان عقلانیت شبکه اعتقادات دینی دارای اهمیت خاصی است. از عقلانیت تلقی‌های مختلفی در علوم انسانی و اجتماعی وجود دارد. همچنین تقسیمات مختلفی چون عقلانیت نظری، عملی، ابزاری، ارزش‌شناختی و وظیفه‌شناختی از آن ارائه شده است که می‌تواند ما را در شناخت بهتر عقلانیت تشکیکی اعتقادات دینی کمک کند. بطور کلی عقلانیت، به تبعیت از استدلال صحیح معنا شده، یعنی هر اعتقادی که مطابق با استدلالی منطقی باشد، اعتقادی عقلانی بوده و دارای عقلانیت لازم خود هست. در تعریف دیگری، عقلانی بودن به معنای قابلیت استدلال کردن درست است. مردم زمانی چیزی را عقلانی می‌نامند که آنها چیزی را به خوبی استدلال کنند. استدلال‌هایی عقلانی نامیده می‌شوند، که اگر آنها بطور منطقی درست باشند، و اصول منطقی‌ای عقلانی نامیده می‌شوند اگر آنها به مثابه قوانین استدلال منطقی درست باشند (Nickerson, ۲۰۰۸, p ۱۳). از این تعریف می‌توان به چند ویژگی مهم عقلانیت پی برد: اول اینکه، عقلانیت یک مفهوم هنجاری و موضوع چیزی است که باید انجام دهیم. آن به ما می‌گوید ما چگونه آنچه را که انجام می‌دهیم، تنظیم و سازمان‌بندی کنیم (Stenmark, ۱۹۹۵, p ۲۳). یعنی عقلانیت مربوط به بایدها و نبایدها، و هنجارهای نظری و عملی زندگی ماست. براین اساس، یک موجود، عاقل است، اگر آن موجود، عقل خود یا قوای شناختی خود را بطور درست و مسئولانه بکار برد (Ibid). هنجاری بودن عقلانیت همچنین دال بر لزوم تعهد و وظیفه انسانی در آن است. به عبارت دیگر، عقلانیت نوعی وظیفه، مسئولیت و تعهد است (Ibid). دوم اینکه، عقلانیت حقیقتی تشکیکی، تقریباً نسبی و ذومراتب است، نه اینکه تک ساحتی و واقعیتی بسیط باشد. نسبی و تشکیکی بودن عقلانیت به این معناست که اگرچه آن بعنوان امری کلی قابل تصور است، اما از آنجاکه با ظرفیت‌های ادراکی و توانایی‌های مختلف انسانها ارتباط دارد، نمی‌توان یک فهم مساوی و ثابت از عقلانیت در میان انسانها به دست داد. ضمن اینکه مسئولیت عقلانی انسانها تابع سطح ادراک و توان عقلانی آنها است (فناپی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۰). سوم اینکه، مقوم عقلانیت، توجیه است نه استدلال به معنای ارسطویی کلمه. درواقع انسان چون عقل دارد، برای پذیرش دیده‌ها و

شنیده‌ها و سایر اطلاعاتی که از مجاری مختلف ادراکی وارد ذهن او می‌شوند، به تایید و تصویب عقل نیاز دارد و تایید و تصویب عقل در گرو وجود دلیل متناسب و قانع کننده به سود احتمال صدق اطلاعات مورد نظر است (فناپی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۸-۱۸۹). دلیل، چیزی است که مدعا را توجیه عقلانی می‌کند و تصدیق و باور به آن را در ذهن شخص عاقل به وجود می‌آورد (فناپی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۹). چهارم اینکه، عقلانیت و عقلانی بودن لازمه انسان بودن ماست. عقل بعنوان ویژگی برجسته آدمیان، نیازمند روشنی است تا چراغ راه ما باشد. عقل حجت بشر است و برای اعمال حجیت نیازمند دانایی است. پس بدون آگاهی از اعتبار یک راه و یک روش نمی‌توان حجتی برای عمل داشت. روش‌های عقلانی، نه تنها نتایج درست را تضمین می‌کنند، حجت ما در پذیرش آن هستند (Brown, ۱۹۸۸, p ۳۶). پنجم اینکه، عقلانیت دارای ویژگی‌های متغیر بودن و کلیت و ثبات است، یعنی ضمن اینکه دارای وجوه فردی و اجتماعی هم هست. با این حال امکان تمهید عقلانیت کلی و ثابت برای جامعه مشخصی وجود دارد. درواقع کسانی که دارای اعتقادات عقلانی مشابه در شرایط یکسان هستند، می‌توانند واجد عقلانیت نسبتاً یکسان باشند (Stenmark, ۱۹۹۵, p ۲۲۷). ششم اینکه، روش‌ها و معیارهای مختلفی برای سنجش عقلانیت وجود دارند. دو نمونه از معیارهای عقلانیت درونی عبارتند از: ۱. مجموعه گزاره‌های پذیرفته شده، بایستی سازگار باشند؛ ۲. نتایج منطقی آنچه پذیرفته می‌شود، بایستی پذیرفته شود (Ibid, p ۷۰).

براین اساس می‌توان برای عقلانیت صفات زیر را در نظر گرفت: ۱. مبتنی بر برهان و قیاس منطقی بودن؛ ۲. انسجام درونی و عدم تناقض بین اعتقادات؛ ۳. پذیرش توسط اکثریت مردم، بویژه عقلای قوم؛ ۴. مطابقت بیشتر با شرایط و مقتضیات زندگی عینی مردم و اهداف زندگی؛ ۵. داشتن نقش موثر در بهبود زندگی دنیوی و امید به سعادت اخروی مردم؛ ۶. مطابقت بیشتر با اصول بدیهی منطقی و فهم عرفی مردم؛ ۷. سادگی و امکان فهم و تبیین توسط تعداد بیشتری از انسان‌ها (See: Bonjour, ۲۰۰۹, p ۳۱۲).

با عنایت به اوصاف عقلانیت، عقلانیت تشکیکی شبکه اعتقادات دینی، ناظر به بیان دو ویژگی مهم اعتقادات دینی است؛ اول اینکه، اعتقادات دینی همچون شبکه‌ای از اعتقادات را با مراتب مختلفی تشکیل می‌دهند که میان آنها ارتباطات گوناگون وجود دارد. دوم اینکه، شبکه

اعتقادات دینی دارای ارتباطات وجودی و معرفتی طولی و بعضا عرضی با همدیگر هستند؛ یعنی برخی اعتقادات در مرتبه و سطح بالاتر و عالی‌تر از اعتقادات دیگر قرار دارند و در نتیجه دارای عقلانیت و حقیقت بیشتری نسبت به اعتقادات مادون خود می‌باشند که از این ویژگی با مناسبات طولی میان اعتقادات و به تعبیر فلسفی‌تر روابط تشکیکی آنها تعبیر می‌شود؛ همانند روابط تشکیکی که میان مراتب گوناگون وجود در نظر گرفته می‌شود. همچنین اعتقاداتی وجود دارند که از نظر تشکیکی و نظام طولی در یک مرتبه وجود دارند؛ اما در همان مرتبه دارای کارکردها و نقش‌ها و صفات متفاوت بوده و لذا کثرت عرضی اعتقادات را موجب می‌گردند. بنابراین سازمان و شبکه اعتقادات دینی هم دارای کثرت و رابطه تشکیکی طولی است و هم کثرت عرضی که هریک از این دو کثرت هم بیان کننده خصلت‌های اعتقادات مربوط به آنهاست و هم نحوه نقش و کارکردی را که دارند نشان می‌دهد. علاوه بر این و مهمتر اینکه، جایگاه تشکیکی، طولی و عرضی اعتقادات در فهم جایگاه و درجه معرفتی آنها بسیار راهگشا و مهم است.

همچنین منظور از شبکه اعتقادات دینی این است که دین متشکل از تعدادی اعتقادات تکه تکه و گسسته و بی‌ارتباط با هم نیست؛ بلکه برعکس، اعتقادات دینی مجموعه و شبکه طولی و بعضا عرضی را تشکیل می‌دهند، که در این شبکه دارای ارتباطات درونی معرفت‌شناختی و وجودی با یکدیگرند و لذا برخی از آنها از برخی دیگر پشتیبانی می‌کنند و برخی از برخی دیگر تغذیه می‌نمایند. در اینجا نگارنده شبکه اعتقادات دینی را به سه گروه عمده، اعتقادات بنیادی، اعتقادات میانی و اعتقادات حاشیه‌ای، تقسیم کرده که روابط فوق را دارا هستند. همانطور که گفته شد اعضای شبکه اعتقادات دارای ارتباطات وجودی ذاتی و عرضی با یکدیگر هستند، به این صورت که اگر اعتقادات بنیادی مورد چالش یا انکار و نقض قرار گیرند بطور طبیعی همه اعتقادات میانی و حاشیه‌ای، نیز که مبتنی بر آنها هستند، مصون نبوده و در معرض چالش، انکار و نقض قرار می‌گیرند؛ اما اگر اعتقادات حاشیه‌ای دچار چالش و نقض قرار گیرند، این امر بر اعتبار و ارزش و عقلانیت اعتقادات میانی و بنیادی تاثیری ندارد (برای اطلاع بیشتر رک به: کلارک، ۱۳۸۸، ص ۲۰۶-۲۰۵). تشکیک به کار رفته در نظام اعتقادات دینی؛ همچون تشکیک مراتب وجود، می‌تواند حداقل دو ویژگی هستی‌شناختی و معرفت-

شناختی نظام اعتقادات را آشکار سازد. از منظر هستی‌شناختی آن بیانگر مراتب و کمالات متفاوت اعتقادات دینی است؛ یعنی میان اعتقادات بنیادی، میانی و حاشیه‌ای تفاوت جایگاه و رتبه وجود دارد و بطور طبیعی اعتقادات بنیادی در جایگاه اول، سپس اعتقادات میانی و در آخر اعتقادات حاشیه قرار دارند. این مراتب اعتقادات بیانگر کمال وجودی و معرفتی و منزلت آنها در دین است. از منظر معرفت‌شناختی، رابطه تشکیکی، بیانگر تفاوت مراتب اعتقادات در بهره‌مندی از عقلانیت است؛ یعنی همه این اعتقادات دارای بهره‌مندی یکسان از عقلانیت نیستند، بلکه باتوجه به جایگاه‌شان نوع بهره‌مندی‌شان متفاوت می‌باشد که از آن به عقلانیت تشکیکی تعبیر شده است.

با این توضیحات مختصر، معنای اولیه و اجمالی عقلانیت تشکیکی شبکه اعتقادات دینی آشکار می‌گردد؛ یعنی اعتقادات دینی شبکه‌ای متشکل از مجموعه عقائدی را تشکیل می‌دهند که این عقائد در طول و بعضاً عرض هم بوده، دارای مراتب مختلف وجودی و معرفتی و ویژگی‌های متنوع دیگر هستند. مهم‌ترین صفت این شبکه اعتقادات بهره‌مندی تشکیکی و معرفتی از عقلانیت است. بررسی اعتقادات سه‌گانه بنیادی، میانی و حاشیه‌ای در سطور بعد با ذکر مصادیق آنها این نظریه را قوت خواهد داد.

### ۳. اعتقادات بنیادی

اعتقادات بنیادی، یا پایه، اعتقاداتی هستند که مبنا و اساس همه اعتقادات دیگر، و به تعبیری آغازگر شبکه و سلسله اعتقادات دینی‌اند، طوری که دیگر اعتقادات به طرق گوناگون از این اعتقادات نشأت می‌گیرند. براین اساس، اولین ویژگی آنها این است که اعتقادات بنیادی از نظر تعداد کثیر نبوده، بلکه معدود و محدود می‌باشند. در این زمینه بررسی سنت دینی ادیان ابراهیمی چون اسلام و مسیحیت گویای این واقعیت است. در این ادیان مواردی چون باور به وجود خدا، و ایمان به آخرت از جمله اعتقادات بنیادی به حساب می‌آید.

از میان دو مورد اعتقادات بنیادی درباره وجود خدا و روز آخرت، بیشترین وجه اشتراک و دیدگاه ادیان آسمانی درباره وجود خداست؛ یعنی بدون استثنا همه آنها بر وجود خدایی متعالی، قادر، علیم، خالق و مطلق باور دارند. اختلاف میان آنها، زمانی بروز می‌کند که پیروان

این ادیان در فهم و تفسیر صفات خدا و چگونگی روز قیامت دچار تکرر قرائت‌ها می‌شوند. اما باور به اصل وجود خدای متعالی و روز قیامت از اعتقادات بنیادی مشترک ادیان الهی مزبور است (رک به: پترسون، ۱۳۷۶، ص ۲۸؛ آنترمن، ۱۳۸۵، ص ۳۹-۴۱؛ میشل، ۱۳۸۷، ص ۶۵-۶۷؛ Ratzinger، ۲۰۰۰ p ۵۴). ویژگی دوم اعتقادات بنیادی داشتن حداکثر عقلانیت و به تعبیر دیگر بیشتر عقلانی بودن است؛ زیرا آنها اعتقاداتی هستند که مبنای تمامی دیگر اعتقادات را تشکیل می‌دهند و حجیت دیگر اعتقادات بر آنها مبتنی است. در نتیجه خود این اعتقادات بایستی بطریق عقلانی برای دینداران حاصل شده یا فهمیده شده باشند. ویژگی سوم اعتقادات بنیادی بداهت، مطابقت بیشتر با فطرت بشری و اثبات‌پذیری عقلانی است؛ یعنی این اعتقادات از جمله عقاید دینی هستند که فطرت پاک همه انسانها به آنها راه دارند و از مسائل و پرسش‌های اصلی و بنیادی هراسانی هستند. در نتیجه در مقام مساله بنیادی برای اکثریت انسانها دارای نوعی بداهت و وضوح هستند، اگرچه امکان دارد بوضوح قابل تصدیق نباشند. همچنین پذیرش این اعتقادات منوط به یکدیگر نیست که مستلزم دور باشد (احمدی، ۱۳۸۴، ص ۹۷). ویژگی چهارم اعتقادات بنیادی، جهانشمولی و کلیت آنهاست، یعنی در اکثر سنت‌های دینی الهی و حتی غیرالهی مورد پذیرش واقع می‌شوند؛ اگرچه امکان دارد برخی تفسیرهای جزئی متفاوت میان این سنت‌ها وجود داشته باشد. ویژگی پنجم اعتقادات بنیادی، امکان حداقلی خطا در پذیرش و اعتقاد به آنهاست، زیرا تقدم معرفتی آنها بر اعتقادات بعدی و کاربرد مقدم عقل در بررسی و پذیرش آنها و اشتراک اکثریت مردم در ارزیابی عقلانی آنها، امکان خطا در باور به آنها را به حداقل‌ترین سطح ممکن کاهش می‌دهد. از مطالب قبلی ویژگی ششم اعتقادات بنیادی بدست می‌آید و آن اینکه رابطه آنها با اعتقادات میانی و بعد حاشیه‌ای رابطه‌ای تشکیکی و طولی است؛ یعنی اعتقادات بنیادی اساس و پایه دیگر اعتقادات هستند و در مرتبه‌ای عالی و اشرف از آنها قرار داشته و منشا حجیت و اعتبار وجودی و معرفتی دو نوع دیگر اعتقادات می‌باشند. ویژگی هفتم این نوع اعتقادات حداقل تاثیرپذیری از ذهنیت دینداران و داشتن حداکثر ثبات، تغییرناپذیری و کلیت در درون یک سنت دینی و حتی در میان چند سنت دینی است. به عبارت دیگر، اعتقادات بنیادی به واسطه عقلانیت بالای خود و مطابقت بیشتر با واقعیت خارجی و فطرت بشری دارای کمترین میزان

تغییرپذیری در میان دینداران، و تقریبا بدون تغییر در درون یک سنت دینی، هستند. ویژگی هشتم اعتقادات بنیادی دینی را می‌توان عدم اتکا به حجیت نصوص دینی و عدم تقلید از اعتبار منابع غیرعقلانی مثل اعتقادات پیشینیان دانست که این امر به عقلانیت حداکثری، بدهت نسبی و مطابق با فطرت بشری بودن این اعتقادات ارتباط دارد. به عبارت دیگر، خصیصه عقلانی بودن این گونه اعتقادات، نه تنها امکان هرگونه تقلید و استفاده از حجیت نصوص دینی را منتفی ساخته؛ بلکه اعتبار نصوص دینی چون قرآن و کتاب مقدس نیز تنها از این طریق قابل اثبات است، یعنی اعتقادات بنیادی منبع اعتباربخشی دیگر منابع معرفتی دین هستند.

با ملاحظه توصیف‌های ارائه شده از اعتقادات بنیادی به نظر می‌رسد تنها دو باور، ایمان به خدای واحد و آخرت باوری می‌توانند بعنوان دو باور بنیادی مشترک بین سنت اسلامی و مسیحی در نظر گرفته شوند. این دو اعتقاد تقریبا دارای همه اوصاف سطح اعتقادات بنیادی از جمله ثبات، جهانشمولی، مطابقت با فطرت بشری، منطبق بر اصول عقلانی، مستقل از حجیت نصوص دینی، امکان حداقل خطای دینداران در پذیرش آنها و نظایر آن هستند. ضمن اینکه تقریبا همه مسلمانان و مسیحیان، با اختلافات بسیار کمی، دارای چنین اعتقاداتی هستند. همچنین این دو اعتقاد پیوند دهنده دو دین اسلام و مسیحیت به همدیگر است. از جمله موارد مشترک اسلام و مسیحیت در این زمینه تاکید بر خدای واحد دارای همه صفات نامتناهی است؛ یعنی پیروان این دو دین به خدایی عالم مطلق، قادر مطلق، خیرخواه، مهربان، و خدایی شخص وار تاکید دارند. در رساله قرنتیان آمده است که «و اینکه خدایی دیگر جز یکی نیست... لکن ما را یک خداست. یعنی پدر که همه چیز از اوست و ما برای او هستیم (کتاب مقدس، اول قرنتیان، ۸، ۶-۴). در قرآن کریم مسلمانان و کلام اسلامی تاکید فراوانی بر ایمان به یگانگی خدا وجود دارد (سوره توحید/۱-۲). همچنین ایمان به آخرت بطور مشترک در میان دو سنت مسیحی و اسلامی دارای اهمیت خاص خود است که نشان دهنده اشتراک مهم آنها در این آموزه بنیادی است.

به نظر می‌رسد می‌توان یک مورد هم به اعتقادات بنیادی دو سنت مسیحی و اسلامی افزود که اگرچه آن بعنوان یک باور بنیادی تلقی نمی‌شود، اما نتیجه مستقیم اعتقاد به چنین

اعتقاداتی است. آن مورد اقدام به عمل صالح است که نتیجه اصلی ایمان به خدای واحد و دنیای آخرت است. علت بنیادی تلقی کردن عمل صالح آن است که اگر ایمان به خدای واحد و جهان آخرت بدون نتیجه‌ای اساسی باشد، تقریباً ایمانی ابتر و ناقص خواهد بود، درحالی‌که که اعتقاد به لزوم عمل صالح پیوند دهنده دو باور مذکور و معنا دهنده به رابطه آنها و بطور خاص به اهمیت زندگی اخروی است؛ به این معنا که لازمه سعادت اخروی التزام به عمل صالح در زندگی دنیوی است. این مساله نیز هم در کتاب مقدس مسلمانان و مسیحیان و هم دیدگاه‌های متکلمان هر دو دین مورد تاکید است.

#### ۴. اعتقادات میانی

اعتقادات میانی اعتقاداتی هستند که در شبکه اعتقادات دینی، پس از اعتقادات بنیادی و مقدم بر اعتقادات حاشیه‌ای قرار می‌گیرند و نسبت به اعتقادات بنیادی دارای عقلانیت کمتر و در مقایسه با اعتقادات حاشیه‌ای دارای عقلانیت بیشتری هستند. این گونه اعتقادات نیز دارای ویژگی مشخصی هستند که مورد بررسی قرار می‌گیرد. اولین ویژگی مهم اعتقادات میانی کثرت طولی و عرضی و تعدد نسبی بیشتر آنها در مقایسه با اعتقادات بنیادی است؛ یعنی این اعتقادات محدود و معدود نبوده، بلکه به تعداد زیادی در سنت‌های دینی گوناگون وجود دارند. دومین ویژگی اصلی آنها مبتنی بودن بر اعتقادات بنیادی است؛ یعنی اعتقادات میانی از جهت وجودی و معرفتی وابسته به اعتقادات بنیادی بوده و لذا بدون آنها از خود هیچ حجیتی به همراه ندارند. بنابراین میزان بهره‌مندی وجودی و عقلانیت تشکیکی آنها از اعتقادات بنیادی نشات می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۳۱، ۱۷۵، ۱۷۷). سومین ویژگی مهم آنها آن است که مستقیماً وابسته به نحوه فهم و تفسیر اعتقادات بنیادی هستند و لذا نحوه فهم و تفسیر اعتقادات بنیادی، شبکه کلی اعتقادات میانی ما را سازمان می‌دهد (رک به: احمدی، ۱۳۸۴، ص ۴۲-۳۷ و ۷۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۳۴-۳۳). ویژگی بسیار مهم چهارم که در ارتباط با ویژگی دوم است، تاثیرگذاری گسترده نقش و کارکردهای مختلف و متکثر عوامل معرفتی و غیرمعرفتی چون عقل، شهود، تجربه، نحوه خوانش نصوص دینی و پیش فرض‌های ذهنی و اعتقادات قبلی در نحوه شکل‌گیری اعتقادات میانی است؛ یعنی دقیقاً

در همین نقطه حساس است که داشته‌های قبلی معرفتی و متغیرهای دیگر غیرمعرفتی در نحوه فهم اصول دین تاثیر گذاشته و تولید کننده اعتقادات میانی مبتنی بر آنها هستند (سعیدی مهر، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۶۷ تا ۱۷۱). ویژگی پنجم اعتقادات میانی پیوند نسبی پذیرش این اعتقادات با اعمال خارجی و مشاهدات و نتایج آنها است؛ یعنی نقش پیش فرض‌ها و ذهنیات دینداران و مواجهات عملی آنها با واقعیات خارجی در نحوه نگاه آنها به اعتقادات دینی تاثیر می‌گذارد. لذا این اعتقادات با عرف عقلا و نحوه معیشت آنها ارتباط می‌یابند و به تدریج تحت تاثیر آنها قرار می‌گیرند، اما تاثیرپذیری‌شان کمتر از اعتقادات حاشیه‌ای است (احمدی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۱-۲۲۰، جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۳۹). از همین جا ویژگی ششم را می‌توان استنباط کرد، یعنی تاثیرپذیری اعتقادات میانی از عوامل معرفتی و غیرمعرفتی باعث کاهش نسبی عقلانیت و ویژگی عقلانی و افزایش نسبی ویژگی‌های تقلیدی، تعبدی، تجربی و نقش پیش فرض‌ها در این اعتقادات می‌شود که این واقعیت نه تنها بیانگر مراتب تشکیک معرفتی، بلکه تشکیک وجودی اعتقادات میانی نسبت به اعتقادات بنیادی است؛ ویژگی هفتم اعتقادات میانی تغییرپذیری بیشتر و ثبات نسبی آنهاست؛ زیرا آنها بر عوامل معرفتی و غیرمعرفتی گوناگونی وابسته هستند که این عوامل و متغیرها دارای ثبات نیستند، در نتیجه تغییرپذیری و نیز ظهور تفسیرهای گوناگون، حتی در درون یک سنت دینی یا یک خوانش از سنت دینی، وجود دارد (کواپن، ۱۳۸۱، ص ۱۸). ویژگی هشتم این اعتقادات این است که با انتظارات ما از دین ارتباط وسیعی دارند، زیرا ماهیت انتظارات ما از دین است که اعتقادات دینی میانی ما را سازمان می‌دهد. در واقع می‌توان گفت که فهم متون دینی و شکل‌گیری اعتقادات دینی میانی بر پیش دانسته‌ها و انتظارات دینداران توقف دارد؛ یعنی پیش دانسته‌ها در معنای وسیع خود انتظارات ما را از دین تعیین و حتی تصحیح می‌کنند.

با نظر به اوصاف اعتقادات میانی به نظر می‌رسد در سنت اسلامی و مسیحی بطور مشترک موارد زیر از نمونه‌های آنها هستند: صفات الهی، تفاوت ذات و صفات خدا، رابطه خدا و انسان، اختیار و آزادی انسان در ارتباط با خدا، ویژگی‌های بهشت و جهنم، عدالت و حکمت الهی، و نظایر آن. همچنین اعتقادات زیر بطور خاص صرفا در سنت مسیحی از دسته اعتقادات میانی هستند. الوهیت مسیح، حلول خداوند در مسیح، آموزه تثلیث و تجسد، آموزه فدا، آموزه نجات

مومنان توسط مسیح، آموزه کفار، آموزه گناه موروثی، آموزه بازگشت مسیح، آموزه عادل شمردگی، آموزه فیض و ایمان، آموزه وحیانی و الهی بودن کتاب مقدس و برخی دیگر از آموزه‌های الهیات مسیحی. در سنت اسلامی نیز موارد زیر بطور خاص از اعتقادات میانی هستند: عینیت یا جدایی صفات و ذات الهی، صفات پیامبر اسلام مانند عصمت او، الهی بودن قرآن، آموزه خلافت و امامت، آموزه مهدویت، عصمت امامان شیعه، آموزه حدوث و قدم قرآن بعنوان کلام الهی و نظایر آنها. تفاوت دسته اول اعتقادات میانی از دسته دوم آنها این است که دسته اول بین مسلمانان و مسیحیان بعنوان مساله مشترک مطرح هستند، فقط پاسخ الهیدانان مسلمانان و مسیحی به پرسش مشترک، تفاوت دارد. برای مثال با اینکه هر دو سنت اسلامی و مسیحی به خدای واحد ایمان دارند، اما تلقی‌ای که در سنت مسیحی و اسلامی از خدا وجود دارد لزوماً یکسان نیست. مسیحیان بر رابطه پدر و فرزند خدا و انسان تاکید دارند، ولی مسلمانان بر رابطه بندگی انسان نسبت به خدا تاکید می‌کنند (McGrath, ۲۰۱۷, Ch. ۹-۱۵, Ratzinger, p ۲۰۰۰; ۱۰۶-۱۲۲). همچنین درباره خالقیت خدا، با اینکه عمده متکلمان مسیحی و مسلمان بر خلقت از عدم تاکید دارند، متکلمان مسلمان بر خلقت مستقیم جهان توسط خدا اعتقاد دارند اما در کلام مسیحی بر نقش موثر عیسی مسیح در جریان خلقت جهان تاکید می‌شود. درباره آموزه بازگشت و آخرت با وجود اعتقاد هر دو سنت دینی به بازگشت منجی آخرالزمان برای نجات بشریت و حکومت عدالت‌محور او در آخرالزمان، اما مسیحیان بر اینکه عیسی مسیح منجی آخرالزمان است و بازگشت او برای قضاوت درباره جهانیان است و درباره حکومت او و نهایتاً رخداد قیامت بزرگ سخن می‌گویند، در مقابل مسلمانان، به ویژه گروه شیعه، بر بازگشت مهدی موعود در آخرالزمان، که عیسی مسیح هم همراه اوست، تشکیل حکومت عدل الهی توسط مهدی موعود، و سپس تحقق قیامت بزرگ اعتقاد دارند. همچنین با اینکه از دید مسلمانان همه پیامبران بزرگ گذشته از نسل ابراهیم بوده و صرفاً جنبه بشری داشتند، اما اعتقاد مسیحیان به آموزه تثلیث و تجسد، بطور کلی آنها را از مسلمانان جدا می‌کند. علاوه بر این دیدگاه مسیحیان درباره اینکه عیسی مسیح به دار آویخته شده و سه روز پس از آن زنده شده به آسمانها رفته است، مورد پذیرش دیدگاه مسلمانها نیست. آنها مطابق قرآن اعتقاد دارند که عیسی قبل از اینکه بالای دار کشته

شود به آسمانها عروج کرد. براین موارد باید افزود تلقی‌های مختلفی که درباره اوصاف خدا در سنت مسیحی و اسلامی وجود دارد، مانند شخص‌وارگی خدا، مذکر یا مونث یا خنثی بودن خدا، تغییرناپذیری خدا و ارتباط آن با رنج کشیدن خدا در مسیح، نقش مستقیم یا غیرمستقیم خدا در نجات انسان، و آموزه گناه اولیه که در این موارد تلقی مسلمانان و مسیحیان نه تنها متفاوت بلکه بعضا در مقابل هم هستند. برای مثال، در حالیکه هر دو گروه مسلمانان و مسیحیان بر اصل خطای آدم و حوا اعتقاد دارند، که از آن آموزه گناه اولیه نتیجه می‌شود، ولی مسیحیان با انتقال اثرات این گناه به نسل آدم و حوا، آموزه گناه موروثی را نتیجه می‌گیرند که مطابق آن همه آدمیان پس از گناه آدم و حوا، اساسا گناه‌کار متولد می‌شوند که از بین بردن این گناه تنها با قربانی شدن عیسی مسیح امکان‌پذیر است. در مقابل مسلمانان بر بخشیده شدن آدم و حوا توسط خدا اعتقاد دارند که نتیجه آن تولد فرزندان آنها در دنیا با معصومیت و بی‌گناهی اولیه است (Vaezi, ۲۰۰۴, p ۵۲-۶۰). درباره کتاب مقدس نیز تفاوت تلقی مسیحیان و مسلمانان قابل توجه است. مسلمانان معتقدند قرآن وحی و سخن مستقیم خداست، در حالیکه مسیحیان معتقدند کتاب مقدس نه وحی مستقیم خدا، بلکه الهام الهی به نویسندگان بشری است، طوری که آنها با الهام و مدد الهی چنین کتابی را نوشتند. مسیحیان، در واقع، خود عیسی مسیح را بعنوان وحی مستقیم خدا تلقی می‌کنند نه کتاب مقدس را. اما دسته دوم اعتقادات میانی تنها به یکی از گروه مسلمانان یا مسیحیان تعلق دارد و گروه دیگر با چنین مسائلی سروکار ندارند. برای مثال تلقی‌های مختلف از آموزه‌هایی مانند تثلیث، تجسد یا کفارہ تنها برای مسیحیان بعنوان یک اعتقاد میانی مهم است ولی برای مسلمانان بعنوان یک مساله و اعتقاد تلقی نمی‌شود. همچنین آموزه‌هایی چون عصمت پیامبر اسلام یا امامان شیعه یا خلفای مسلمانان فقط برای مسلمانان بعنوان یک مساله کلامی مطرح است نه برای مسیحیان. در توضیح این مساله ابتدا بر سنت مسیحی تمرکز می‌شود. همانطور که گفتم اعتقاد مسیحیان به آموزه‌هایی مانند تثلیث، تجسد، کفارہ، گناه موروثی، الوهیت مسیح، رستاخیز مسیح، ایمان مسیحی، آموزه فیض، و آموزه کلیسا عمدتا به سنت مسیحی ارتباط دارد و برای مسلمان بعنوان یک مساله اعتقادی مطرح نیست. اما نکته مهم آن است که فهم همه مسیحیان از چنین آموزه‌هایی لزوما یکسان نیست و در

طول تاریخ الهیات مسیحی دچار تغییرات و تحولات زیادی شده است. برای نمونه چند مورد توضیح داده می‌شود. آموزه تثلیث از آموزه‌های مهم مسیحی است که اگرچه مورد اعتقاد اکثریت مسیحیان بوده است، اما فهم‌های مختلفی از آن در طول تاریخ الهیات مسیحی ارائه شده است که شامل تایید کامل تا رد کامل آن می‌شود. تلاش این آموزه برای اعطای منزلت یکسان الوهی به خدا، عیسی و روح القدس موجب بروز مشکلاتی در سنت الهیاتی مسیحی شده است، بویژه اینکه چگونه خدای واحد در سه خدا قابل تصور است؟ ظاهر غیرمنطقی یا فراعقلی آموزه تثلیث باعث شده تا متکلمان مسیحی معتقد به آن تلاش زیادی برای توجیه منطقی و عقلانی آن به خرج دهند. آنها همچنین از زبان تمثیل، استعاره، نماد و نظایر آن برای فهم‌پذیری این آموزه استفاده کرده‌اند و گاهی هم آن را بعنوان باوری ورای عقل بشری و یک راز الهی معرفی نموده‌اند که بایستی فقط به آن ایمان داشت. پیچیدگی فهم این آموزه زمانی بیشتر می‌شود که با آموزه تجسد پیوند می‌خورد. مطابق آموزه تجسد خداوند برای نجات بشریت در قالب عیسی وارد عمل شد، یعنی در عیسی حلول کرد و صفات بشری عیسی را پذیرفت تا با قربانی شدن عیسی، امکان نجات انسانها فراهم شود. چالشی که الهیات مسیحی در این مساله با آن روبروست این است که اگر خدا موجودی متعالی از دنیای مادی است، چگونه امکان پذیرفتن صفات بشری برای او میسر می‌شود و چگونه می‌توان از منزلت یکسان خدا، عیسی مسیح و روح القدس سخن گفت؟ (Ratzinger, ۲۰۰۰, p ۹۷-۱۰۴) تلاش متکلمان مسیحی برای پاسخ به پرسش‌های فوق منجر به ظهور حداقل شش رویکرد عمده در طول تاریخ الهیات مسیحی شده است که عبارتند از رویکرد آبابی کاپادوکیه، رویکرد آگوستین، رویکرد کارل بارث، رویکرد کارل رانر، رویکرد رابرت جنسون و رویکرد جان مک کواری (McGrath, ۲۰۱۷, p ۲۰۸, Ratzinger, ۲۰۰۰, Davis, ۱۲۱-۱۰۸, ۲۰۰۶, p ۶۱-۷۰). ضمن اینکه درون سه فرقه کلامی کاتولیک، پروتستان و ارتدوکس هم تفاوت‌هایی در فهم و تفسیر دو آموزه مهم تثلیث و تجسد وجود دارد. در مورد دیگر آموزه‌هایی سنت الهیاتی مسیحی هم وضعیت شبیه همین است، یعنی اختلاف نظرهای مهمی وجود دارد. برای مثال درباره آموزه شخص عیسی پرسش‌های مهمی وجود دارد بویژه در مورد رابطه جنبه بشری و الوهی، نقش او در مساله نجات، چگونگی تولد و خلقت او، ماهیت مرگ، رنج کشیدن

و رستاخیزی او. شاید مهمترین اختلاف در مورد نحوه و امکان نسبت دادن دو صفت انسانی و الهی به عیسی باشد که موجب بروز نظرات مختلف شده است. متفکران مسیحی همچنین بر نقش اساسی عیسی در مساله نجات بشریت تاکید دارند به این معنا که عیسی پایه، معیار و تعیین کننده ماهیت نجات انسان است که موجب ظهور دیدگاه‌هایی درباره نقش خود انسان درباره نجات خود شده است. تنوع و تکثر چنین دیدگاه‌هایی درباره دیگر آموزه‌های مسیحی، مانند خطاناپذیری کتاب مقدس، آموزه کلیسا و ایمان و نظایر آنها با نظر به بسط تاریخی الهیات مسیحی و ظهور فرق مهم کاتولیک، ارتدوکس و پرتستان و تنوعات درون آنها هنوز هم ادامه دارد (Ratzinger, ۲۰۰۰, p ۶۲; McGrath, ۲۰۱۷, p ۴۲۷-۴۲۹).

در سنت اسلامی هم شبیه همین وضعیت وجود دارد. برای نمونه دیدگاه دو گرایش مهم کلامی شیعه و اهل سنت و شاخه‌های خاص هر یک، درباره موضوعاتی چون عینیت و تفاوت صفات و ذات خدا، جبر و اختیار، قضا و قدر، حدوث و قدم قرآن، معاد جسمانی و روحانی، رابطه ایمان و کفر، عصمت و جایگاه پیامبر، امامت، خلافت، مهدویت، تفاوت آیات محکم و متشابه قرآن، میزان حجیت ظاهر آیات قرآن، اوصاف بهشتیان و جهنمیان و آموزه‌هایی نظیر آنها نه تنها اکنون یکسان نیست، بلکه از قرون گذشته تاکنون دچار قبض و بسط‌های فراوان بوده است. در این جا بطور نمونه به برخی از آنها اشاره می‌شود. از موارد مهم مورد اختلاف درون سنت اسلامی دیدگاه علمای اشعری، معتزلی و شیعه درباره صفات و ذات الهی است، برخی مانند شیعه و معتزله بر عینیت صفات و ذات الهی تاکید دارند، در مقابل برخی مانند اشعریان، صفات خدا را جدای از ذات او می‌دانند. درباره جبر و اختیار نیز، گروه معتزله بر اختیار مطلق انسان، اشعریان بر جبر مطلق و شیعه بر ترکیبی از جبر و اختیار اعتقاد دارند. درباره آموزه عدالت الهی هم اختلاف مهمی میان متکلمان مسلمان وجود دارد. متکلمان شیعه و معتزلی تاکید دارند که خداوند بایستی مطابق عدل رفتار کند، زیرا رفتار ظالمانه مخالف صفات الهی است. در مقابل، متکلمان اشعری، با ایمان به عدالت الهی، معتقدند خداوند، اگر بخواهد می‌تواند رفتار ظالمانه هم داشته باشد، چون او بر هر کاری قادر است. اختلاف دیگر مسلمانان در مساله حدوث و قدم قرآن است، برخی متکلمان اشعری بر قدم قرآن بعنوان کلام الهی تاکید دارند، زیرا کلام را از صفات قدیم خدا می‌دانند و در مقابل متکلمان شیعه و

معتزلی بر حدوث قرآن معتقدند. درباره رابطه ایمان و کفر، برخی متکلمان مسلمان فرد مرتکب گناه کبیره را شایسته کفر و کیفر او را آتش جهنم می‌دانند، برخی گناه کبیره را از بین برنده ایمان نمی‌دانند و برخی دیدگاه بینابین دارند. درباره جایگاه و بویژه عصمت پیامبر هم متفکران مسلمان دیدگاه‌های مختلفی دارند. برخی مانند شیعیان معتقدند پیامبر در همه امور، دینی و غیردینی، چه در زمان بعثت، چه قبل از آن دارای عصمت است. برخی چون اشعریان و معتزلیان، پیامبر را فقط در امور دینی، مانند ابلاغ وحی و تنها پس از بعثت دارای عصمت می‌دانند. درباره تکلیف رهبری جامعه اسلامی هم مسلمانان به دو گروه بزرگ شیعه و اهل سنت تقسیم می‌شوند. گروه اهل سنت معتقدند تعیین تکلیف مسأله رهبری جامعه اسلامی پس از پیامبر برعهده خود مسلمانان است، چون پیامبر اسلام در این زمینه تکلیفی تعیین نکرده‌اند. در مقابل، شیعیان معتقدند پیامبر اسلام (ص) اهل بیت برگزیده خود را که علی (ع) اولین آنهاست برای رهبری جامعه اسلامی برگزیده است. گروه شیعیان و اهل سنت همچنین درباره اینکه منجی آخرالزمان چه کسی است، اختلاف نظر دارند، در حالیکه درباره اصل آموزه منجی باوری توافق دارند. دیدگاه‌های آنها درباره مسائل مختلفی که در قرآن، بویژه در آیات متشابه بیان شده است، یکسان نیست (طباطبایی، ۱۳۷۸، ص ۳۴-۴۹).

ملاحظه تنوع کمی اعتقادات میانی میان دو سنت مسیحی و اسلامی نشان می‌دهد این تنوع حاصل خوانش‌های متفاوت دینداران از متون مقدس دین خوشان و بسط تاریخی آن دین در طی قرون گذشته است. یعنی، با فرض اینکه در قرن اول اسلامی یا مسیحی، تعداد و تنوع اعتقادات میانی بسیار کم بوده و هنوز از شکل‌گیری فرق کلامی مسیحی و اسلامی خبری نبوده است، اما با گذشت ۲۰ قرن مسیحی و ۱۴ قرن اسلامی، و تنوع بسیار فرقه‌های کلامی مسیحی و اسلامی در سرزمین‌های مختلف، ما شاهد تنوع وسیع سطح اعتقادات میانی هستیم. این تنوع ما را با این پرسش مهم مواجه می‌سازد که چه عوامل معرفتی و غیرمعرفتی در چنین تنوع کمی و کیفی شبکه اعتقادات مسیحی و اسلامی نقش داشتند؟

## ۵. اعتقادات حاشیه‌ای

اعتقادات حاشیه‌ای سومین و آخرین سطح از شبکه اعتقادات دینی است که دارای کمترین ویژگی عقلانی و بیشترین تاثیرپذیری از عوامل معرفتی و غیرمعرفتی چون تقلید از حجیت منابع دیگر و محیط زندگی و معیشت مردم هستند. این اعتقادات نیز همچون دوگونه سابق دارای برخی خصوصیات مختص خود هستند که مورد اشاره قرار می‌گیرد. اولین ویژگی مهم اعتقادات حاشیه‌ای گستردگی عرضی و تنوع وسیع آنهاست؛ یعنی در میان دینداران بطور وسیع و حتی به تعداد دینداران می‌توان به این گونه اعتقادات توجه داشت. بنابراین نسبت به دوگونه قبل، از نظر کثرت عرضی، این گونه اعتقادات تعداد تقریباً بی‌شماری را به خود اختصاص می‌دهند. دومین ویژگی اعتقادات حاشیه‌ای ارتباط دقیق و وسیع آنها با نحوه زندگی و معیشت مردم است؛ یعنی این گونه اعتقادات به شرایط محیطی و مقتضیات زندگی و نحوه معیشت مردم وابسته هستند؛ لذا با تغییر موارد فوق این اعتقادات نیز دچار تغییرات مربوطه می‌شوند. سومین خصوصیت مهم این گونه اعتقادات کاهش ویژگی عقلانی و افزایش فزاینده ویژگی‌های تقلیدی، تعبدی، شهودی و تجربی است؛ یعنی تاثیرپذیری شدید از اوضاع و مقتضیات محیطی باعث گردیده تا ویژگی عقلانیت این گونه اعتقادات نسبت به اعتقادات میانی و بنیادی خیلی بیشتر کاهش یابد و به جای آن بر خصوصیت محلی، تقلیدی، تجربی، سلیقه‌ای و موارد نظیر آنها افزوده گردد. ویژگی چهارم آنها، عدم ثبات و درمقابل تغییرپذیری شدید و وابستگی به عوامل معرفتی و غیرمعرفتی متغیر در جوامع گوناگون است. ویژگی پنجم دلبستگی بیشتر توده مردم به این نوع از اعتقادات، و درمقابل توجه اندیشمندان به گونه میانی و بنیادی اعتقادات است؛ یعنی اعتقادات حاشیه‌ای به واسطه ارتباط نزدیک و بیشتر با زندگی روزمره و معیشت مردم و احتمالاً نتایج آنی که از آنها بدست می‌آید و نیز امکان تصور و فهم آسان آنها برای اذهان توده مردم، برای آنها اولویت داشته، اهمیت خاص و کاربرد بیشتری دارند. ویژگی ششم اعتقادات حاشیه‌ای ارتباط ضعیف آنها با اعتقادات بنیادی، امکان کمتر استناد آنها به نصوص دینی معتبر و اثبات عقلانی آنها، و درمقابل نقش فزاینده اعتقادات و رسوم محلی و بومی ملت‌ها در چگونگی شکل‌گیری آنهاست. درواقع اعتقادات حاشیه‌ای، اعتقاداتی صرفاً

نشأت گرفته از اعتقادات بنیادی و حاصل تفسیر نصوص دینی نیستند، بلکه ترکیبی از موارد قبل و رسوم و عادات و خلیات و فرهنگ‌های بومی و محلی‌اند.

از موارد بارز اعتقادات حاشیه می‌توان به تقدس مکانهای مذهبی مانند مساجد، کلیساها، دیرها و صومعه‌ها و آرامگاه اولیای دین، تقدس اشخاص مانند پاپ‌ها، کشیش‌ها، امامان و امام‌زادگان، تقدس زمانها و رویدادها مانند عیدپاک، زمان حج، روز مرگ مسیح، روز عاشورا، تقدس رویدادها مانند شام عشای ربانی، غسل تعمید، مراسم عروسی در کلیسا، مراسم شکرگزاری مسیحی، مراسم تدهین، آیین توبه در سنت مسیحی، عروج پیامبر اسلام (ص)، اعمال حج در اسلام، عید فطر، عید قربان، عید غدیر، مراسم تشییع اموات و بزرگداشت و عزاداری برای اموات و بزرگان دین، تقدس اشیاء مانند سنگ حجر الاسد در کعبه، صلیب مسیح و نان و شراب اشاره داشت. همچنین می‌توان به اعمالی چون راز و نیاز، دعا خوانی فردی و دسته جمعی، زیارت فردی و جمعی، و نظایر آن هم اشاره کرد.

چیزی که موجب حاشیه‌ای شدن چنین اعتقاداتی می‌شود آن است که مصادیق آنها هر روز در حال افزایش است. یعنی از زمان ظهور دین مسیحیت و اسلام تاکنون مصادیق اشیاء، اشخاص، مکانها، موقعیت‌ها و زمانهای مقدس در حال فزونی است. برای نمونه مساجد و کلیساها در حال تکثیرند. بر تعداد رهبران و عالمان دینی و پاپ‌ها افزوده می‌شود. اشیاء جدیدی ساخته می‌شود و به واسطه بکارگیری آنها در فضای دینی برای خود تقدس کسب می‌کنند. رویدادها و زمانهای جدیدی نیز خلق می‌گردند که برای خود جنبه قدسی کسب می‌کنند. افزایش تدریجی چنین مصادیق قدسی قطعاً چندان در متن یک سنت دینی ریشه ندارد، بلکه بیشتر مبتنی بر نوع نگرش دینداران در زمانها و مکانهای مختلف است. برای مثال با اینکه کلیسا بعنوان جامعه مومنان در سنت مسیحی محلی مقدس است، اما مسیحیان مختلف عمدتاً به کلیسای اصلی سنت فرقه‌ای خود و تعدادی هم به کلیسای شهر یا روستای خود ایمان بیشتری دارند. همین ویژگی درباره کشیشان و پاپ‌ها هم وجود دارد، یعنی ممکن است کشیش یک کلیسای محلی برای مسیحیان آن شهر یا روستا، دارای قداست بیشتری از کشیشان کلیساهای بزرگ دیگر باشد. درباره آئین تعمید و تدهین و عروسی و شکرگزاری و نحوه برگزاری مراسم شام عشای ربانی نیز قطعاً اختلاف سلیقه‌هایی بین سنت‌های مختلف

مسیحی وجود دارد. تنوع سرودها و دعاها خوانی‌های کلیساهای مختلف مسیحی و نوع زبان-هایی که برای موعظه مسیحیان هم بکار می‌رود، دارای اهمیت است (Ratzinger, ۲۰۰۰, p ۳۵۷-۴۲۰; McGrath, ۲۰۱۷, p ۳۸۰-۳۸۹, Davis, ۲۰۰۶, p ۲۶۵-۲۷۰).

همین وضعیت در سنت اسلامی هم وجود دارد. در سنت اسلامی نیز دیدگاه‌های متفاوتی دربارهٔ میزان قداست رهبران دینی، مکان‌های مذهبی مانند مساجد و مقابر بزرگان دین، وجود دارد که نشان دهندهٔ گستردگی تدریجی چنین موارد و تنوع اعتقادات دینی مربوط به آنهاست. برای مثال مقابر بزرگان دین در سنت اسلامی میان مردم شیعه و اهل سنت دارای تقدس مساوی نیستند، بلکه نوع نگرش آنها به رهبران دینی، مانند امام‌زادگان بعنوان فرزندان اهل بیت پیامبر (ص)، موجب تنوع تقدس آنها شده است.

خلاصه اینکه نقش مهم اعتقادات اسلامی و مسیحی در ماهیت شعائر و مناسک دینی بایستی مورد دقت قرار دهید. در واقع نوع نگاه مسلمانان و مسیحیان به اعتقادات دینی خودشان منشا ایجاد برخی شعائر و مناسک دینی شده‌اند که عمدتاً اهمیت حاشیه‌ای دارند. شعائر مسیحی چون غسل تعمید، مراسم عشای ربانی، نحوهٔ تدهین و بزرگداشت مردگان، مراسم ازدواج در کلیسا، مراسم سرودخوانی در کلیسا، مراسم اعتراف در حضور کشیش، مراسم دریافت مقامات کشیشی، زیارت، ادعیه خوانی، توسل به مسیح و قدیسین و نظایر آنها عمدتاً دارای نقش حاشیه‌ای و فرعی در سنت کلیسایی هستند. زیرا چنین آئین‌هایی مورد تأکید اصلی متن مقدس نیست یا در آن جنبهٔ فرعی دارد و در طول تاریخ مسیحیت برحسب شرایط جغرافیایی، فرهنگی، معیشتی، و فکری مسیحیان مناطق مختلف دچار تغییرات و تحولات فراوانی شده است. در سنت اسلامی نیز شعائر و مناسکی چون زیارت اماکن مقدس، دعا خوانی، نمازهای مستحبی، عزاداری برای بزرگان دین و دیگر مردم، جشن‌های مذهبی، و نظایر آنها نیز دارای جایگاه فرعی و حاشیه‌ای است. زیرا نحوهٔ انجام چنین شعائر و مناسکی هدف اصلی متون مقدس نیست. ضمن اینکه ماهیت و نحوهٔ انجام آنها طی قرون گذشته در مناطق مختلف سرزمین‌های اسلامی تغییرات و تحولات زیادی را به خود دیده است.

## ۶. تحلیل علی رابطه تشکیکی شبکه اعتقادات دینی

مطالعه ماهیت و اوصاف تشکیکی شبکه اعتقادات دینی در سنت مسیحی و اسلامی ما را پرسش‌های متعددی مواجه می‌سازد. یکی از آن پرسش‌ها این است که اگر پیام یک دین، مانند اسلام یا مسیحیت، مانند دعوت به توحید، واحد است، چرا چنین پیامی در مقام ابلاغ به مخاطبان و فهم آن توسط آنها و عمل به لوازم پذیرش آن چنان متنوع و متکثر می‌گردد که نه تنها به شبکه‌ای از پیام‌ها و اعتقادات متکثر تبدیل می‌گردد بلکه با بسط تاریخی یک سنت دینی، طول و عرض چنین شبکه‌ای همواره در حال افزایش است، همچنین منجر به تولید اعتقاداتی در درون شبکه اعتقادات یک سنت دینی می‌گردد که بعضاً نه تنها با هم سازگاری و انسجام ندارند بلکه گاهی دارای نوعی تعارض و تناقض متقابل هستند؟ تحلیل نحوه تگون چنین شبکه‌ای دارای دو وجه مهم است؛ یکی اینکه چه عللی موجب ایجاد چنین شبکه‌ای از اعتقادات شده‌اند؟ تگون چنین شبکه‌ای ناظر به چه هدف یا اهدافی است؟ در واقع، شناخت علل و دلایل تگون چنین شبکه اعتقاداتی ما را در شناخت عقلانیت تشکیکی آنها بسیار کمک خواهد کرد.

در اینجا بدون اینکه درباره حقایق یا بطلان نظام اعتقادات مسیحی یا اسلامی قضاوت کنیم، تلاش نگارنده آن است نشان دهد که چگونه عوامل و علل در تگون تاریخی چنین اعتقاداتی نقش موثری دارند؛ اولین آن عوامل، عوامل معرفتی هستند و دومین آنها عوامل غیرمعرفتی، که تحت تاثیر آنها نظام اعتقادات دینی تنوع کمی و کیفی یافته، در طول تاریخ بسط یک دین به شبکه‌ای گسترده از اعتقادات دینی دارای ارتباط طولی و عرضی تبدیل می‌گردند. منظور از عوامل معرفتی، فهم‌های گوناگون مردم ملل مختلف جهان از متغیرهای معرفتی چون عقل، تجربه، شهود، استقراء، تقلید، حجیت دیگران، طبیعت، تاریخ و نظایر آن و نقش آن فهم‌های متکثر در نحوه تگون نظام اعتقادات دینی است. در این زمینه مشاهده می‌شود که مردمی که عقل‌گراتر هستند، فهمی دینی‌ای متفاوت از مردمی دارند که تجربه‌گراترند و نیز فهم دینی مردمی که شهودگرا هستند از آن دو متفاوت هست. در واقع نوع نگاه مردم به متغیرها و عناصر معرفتی پیش‌گفته و نحوه استفاده از آنها، نقش پررنگی در نحوه تگون معرفت دینی و نظام اعتقادات الهیاتی آن مردم دارد.

همچنین منظور از عوامل غیر معرفتی متغیرهایی چون نژاد، قومیت، زبان، رسوم و عادات، تفاوت‌های آب و هوایی، ملیت، معاش و کسب و کار، طبقه اجتماعی و موقعیت شغلی، منافع فردی و اجتماعی و نظایر آن هستند که سازنده و رنگ و لعاب دهنده فهم دینداران از دین و شکل دهنده شبکه معرفت دینی و نظام اعتقادات الهیاتی دینداران هستند. اتفاقاً نقش پررنگ همین عوامل و تنوعات بی‌شمار آنها در مناطق مختلف جهان در طول تاریخ ادیان منجر به ظهور آشکار بی‌شماری از فهم‌ها و آئین‌های دینی گردیده است.

اکنون با نظر به نقش پررنگ عوامل معرفتی و غیر معرفتی مذکور، وقتی به تاریخ ظهور دو دین مسیحیت و اسلام و بسط تاریخی آنها توجه می‌کنیم، بهتر می‌توان به علل و دلایل تنوع کمی و کیفی آموزه‌های الهیاتی آنها پی برد. برای مثال، مسیحیت که در فلسطین ظهور کرد حداقل در چند ناحیه مهم جهان شامل اسکندریه، انطاکیه، قسطنطنیه، روم، و سوریه در همان قرون اول بسط یافت؛ سپس بخش زیادی از قاره اروپا، خاورمیانه و روسیه و نهایتاً قاره امریکا و بخش‌هایی از قاره آفریقا به تدریج مسیحیت را پذیرفتند. قطعاً برخوردهای اولیه مسیحیت با مردم فلسطین، سپس مردم انطاکیه، اسکندریه، رفتن مسیحیت به روم و مواجهه آن با تمدن رومی و فلسفه یونانی، از جهان‌بینی مردم این ملل متأثر گردید که این تأثیرپذیری ناشی از نحوه رویکرد مردم این ملل به عوامل معرفتی و غیر معرفتی مذکور است. به همین دلیل نه تنها در همان قرون اولیه ظهور مسیحیت با گسترش آن در سرزمین‌های همسایه اختلافات مهمی درباره آموزه‌های مسیحی چون تثلیث و تجسد بروز کرد، بلکه با رسمی شدن آئین مسیحیت در امپراطوری روم و بسط آن در سرزمین‌های اروپایی و ظهور تفاوت سلیقه‌های کلیساهای رم و قسطنطنیه منجر به شکل‌گیری دو تفسیر متفاوت، ارتدوکسی و کاتولیکی از مسیحیت گردید. آیا می‌توان نقش پررنگ عوامل معرفتی و حتی غیر معرفتی را در انشقاق دو کلیسای شرق و غرب مسیحی از هم نادیده گرفت که ضمن ریشه داشتن در منازعات سیاسی، قطعاً به فهم مختلف آنها از آموزه‌های دینی مسیحیت هم ارتباط داشت. ضمن اینکه تحولات قرون وسطی و سپس دوره رنسانس و ظهور مکتب اصلاح‌گری دینی، که منجر به شکل‌گیری فرقه پروتستان شد و نیز نهضت روشنگری اروپا، در مجموع ترکیبی از عوامل معرفتی و غیر معرفتی بودند که منجر به ایجاد اعتقادات جدید در الهیات مسیحی شدند.

خلاصه اینکه بسط مسیحیت در سرزمین‌های جدید و معرفی آن به ملت‌های جدیدی با افکار خاص خود، مانند مصر، ترکیه، روسیه، روم، سوریه، اروپای غربی و امریکا، به تدریج موجب این شد که مسیحیت به طور تدریجی در قالب فهم و خوانش مصری، سوری، ترکی، رومی، اروپای غربی، روسی و امریکایی بازتعریف شود که این بازتعریف مبتنی بر نحوه نگاه مردمان آن ملل به عوامل معرفتی و غیرمعرفتی بوده است.

درباره نظام اعتقادات اسلامی هم وضعیتی شبیه این صادق است. دین اسلام در عربستان ظهور کرد و در شهر مدینه گسترش یافت. در همان ابتدا پیام مستقیم وحی، که توسط پیامبر اسلام (ص) ابلاغ می‌شد چه در مکه و چه در مدینه مطابق ذهنیت‌های مختلف مخاطبان، مورد خوانش‌های مختلف واقع گردید و واکنش‌های متفاوتی را موجب شد. سپس اسلام به سرزمین‌های همسایه چون عراق، یمن، ایران، مصر، سوریه، فلسطین و اردن رفت. بسط اسلام در سرزمین‌های همسایه موجب مواجهه اندیشه اولیه اسلامی با مردمانی شد که هر یک سابقه تمدنی طولانی و دارای جهان بینی خاص خود بودند. در نتیجه نظام الهیاتی اسلام مطابق ذهنیت و پیش‌فرض‌های فکری چنین مردمی دچار بازفهمی و بازتفسیر دوباره گردید. به همین دلیل اکنون می‌توان از اسلام عراقی، اسلام ایران، اسلام عربستانی، اسلام ترکی، اسلام پاکستانی و نظایر آن سخن گفت. زیرا فرهنگ و جهان‌بینی ملل مختلف این توانایی را داشت و اکنون نیز دارد تا آموزه‌های یک دین جدید را در درون نظام فکری خود بازتعریف کند.

## ۷. نتیجه‌گیری

حداقل در مورد ادیان ابراهیمی، پیام یک دین ساده و محدود است، یعنی دعوت به خداپاوری توحیدی و لوازم اولیه آن. اما این پیام در پرتو ظرفیت‌های معرفتی و غیرمعرفتی مخاطبان اولیه دین فهمیده می‌شود که نتیجه آن تکثر خوانش‌های دینداران از پیام واحد است. خوانش متکثر دینداران از پیام اولیه وحی منجر به شکل‌گیری اولین آموزه‌های دینی می‌شود که اگرچه کثیر نیستند، اما تحت تاثیر عوامل معرفتی و غیرمعرفتی و بویژه بسط تاریخی و جغرافیایی دین و مواجهه آن با فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف، بطور طبیعی منجر به گسترش طولی و عرضی تعداد آموزه‌های دینی می‌گردد و به شبکه‌ای از اعتقادات دینی

تبدیل می‌گردد. در این شبکه اعتقادات دینی، تکون آموزه‌های دینی هم ناشی از خوانش دینداران از متون دینی است و هم متأثر از پیش‌فرض‌های ذهنی آنها و عوامل معرفتی و غیرمعرفتی است. در این شبکه معرفت دینی، هرچه اعتقادات تولید شده در سطح بالاتری از نظام اعتقادات قرار داشته باشند، دارای سطح عقلانیت بالاتری هستند. این فرایند درباره هر دو دین اسلام و مسیحیت صدق می‌کند، یعنی اگرچه پیام اولیه این دو دین شامل تعداد محدودی آموزه‌های اصیل بود، اما تحت تاثیر عوامل معرفتی و غیرمعرفتی و ظرفیت‌های مختلف مخاطبان آن دو دین در بستر زمان، عنصر مکان و فرهنگ، به تدریج منظر به تکون شبکه اعتقادات اسلامی و مسیحی شد. در این شبکه نیز، هر باوری هرچقدر که با اصول عقلانی و متون اصلی دین تطابق بیشتری داشته باشد، واجد عقلانیت بیشتری است. اگرچه نبایستی درباره عقلانیت سطوح بعدی اعتقادات دینی چندان سخت‌گیری شود، زیرا خواه ناخواه این خاصیت جهان طبیعت است که دین در بستر آن بسط می‌یابد و تحت تاثیر شرایط آن معرفت دینی متکثر می‌گردد.

## References

## منابع

- قرآن کریم.
- کتاب مقدس.
- احمدی، محمدمبین (۱۳۸۴)، انتظار بشر از دین، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- آنترمن، آلن (۱۳۸۵)، باورها و آئین یهودی، ترجمه رضا فرزین، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۶)، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷) ب، دین شناسی، قم، نشر اسراء.
- سعیدی مهر، محمد (۱۳۷۱)، کلام اسلامی، ج ۱، قم، کتاب طه.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۸)، شیعه در اسلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی قم.
- فنیایی، ابوالقاسم (۱۳۹۴)، اخلاق دین شناسی، تهران، انتشارات نگاه معاصر.
- کلی کلارک، جیمز (۱۳۸۸)، بازگشت به عقل، ترجمه عباس یزدانی، دانشگاه زنجان.
- کواپن، ویلاردون ارمن (۱۳۸۱)، شبکه باور، امیر دیوانی، انتشارات سروش و طه.
- میشل، توماس (۱۳۸۷)، ترجمه حسین توفیقی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- Brown, Harold (۱۹۸۸), Rationality, London, Routledge.
- Davis, Stephon, T. (۲۰۰۶), Christian Philosophical Theology, Oxford, Oxford University Press.
- Lehrer, Bonjour; Ernest Sosa (۲۰۰۳), Epistemic Justification: Internalism vs Externalism, Foundations vs. Virtues, Oxford, Blackwell.
- McGrath, Alister (۲۰۱۷), Christian Theology; an Introduction, Wiley Blackwell Press.
- Nickerson, Raymond, S (۲۰۰۸), What Is Rationality? In Aspects of Rationality, New York, Taylor & Francis Group Press.

- Ratzinger, Joseph C. (۲۰۰۰), Catechism of the Catholic Church, United States Catholic Conference Inc.
- Stenmark, Mikael (۱۹۹۵), Rationality in Science, Religion, and Everyday Life: A Critical Evaluation of Four Models of Rationality, University of Norte Dame, Indiana, USA.
- Vaezi, Ahmad (۲۰۰۴), Shia Political Thought, Islamic Center of England.